

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
خداي زكمتناش چيست

www.ketab.ir

به یاد فرمانده گمنامی که آرزوی شهادت در دلش
شعله می‌کشید و به برکت نامش گرد هم آمدیم...
انتشارات شهید کاظمی





بهشت تخریب

خاطرات مرتضی نادر محمدی؛ معاون
گردان تخریب لشکر ۳۲ انصارالحسین
حمید حسام

www.ketab.ir



بهشت تخریب

سرشناسه: حسام، حمید؛ ۱۳۴۰ | عنوان و نام پدیدآور: بهشت تخریب / حمید حسام | مشخصات نشر: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۹ | مشخصات ظاهری: ۵۴۴ ص، مصورا قیمت: ۶۵۰۰۰ ریال | شابک: ۸-۱۳-۷۱۷۷-۶۲۲-۹۷۸ | وضعیت فهرست نویسی: فیبا | موضوع: نادر محمدی، مرتضی، ۱۳۴۳ -- جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات -- شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- بابل | رده بندی کنگره: DSR۱۶۲۹ | رده بندی دیویی: ۹۵۵-۹۷۰۸۴۳ | شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۴، ۶۱۶ | Iran -- Iran-Iraq War, 1988-1980 -- Personal narratives -- Diaries -- Martyrs -- Survivor -- Babol |

بهشت تخریب | نویسنده: حمید حسام | انتشارات: شهید کاظمی | نوبت چاپ: اول / تابستان ۹۹ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه | قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان | شابک: ۸-۱۳-۷۱۷۷-۶۲۲-۹۷۸ | مدیریت هنری و آماده‌سازی: مؤسسه شهید کاظمی |

دفتر مرکزی نشر و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱ | شماره تماس: ۶-۳۷۸۴۰۸۴۴-۲۵

www.manvaketab.ir | سامانه پیام کوتاه: ۰۱۴۱۴۴۱۳۰۰۳

@nashreshahidkazemi



باشگاه مخاطبان

بزم خلد

پیش تر در آیات و روایات اهل بیت علیه السلام در وصف بهشت و بهشتیان چندی از آموخته در ذهن خود تصور کردم، تا اینکه در جنبه مصداق های عینی و عملی آن را دیدم.

بچه های که بوی از بهشت و بهشتیان می دادند. عزیز بلرانی که هنوز باغ فراقشان قدیم را می سوزاند و پایشان در نور و تبسم شهوات داز اینک نتوانستم تا انتها همراهشان باشم خود را سزانش می کنم.

زنانی که با شکر با شوق طهر عنیم خیرصدام گونه خاصیت زندگی ام را به رشته تحریر دریا دریم و در ماه عرسه صبر به فرماندهی غیر نبوی و با قیامت های بچه های گران و تخریب، خاصیت گذشته را هر چه در بر روی نعیم ضارا

شکر کردم. و این همه را در دایره دین به درستان شهیدی که در خدام دستان های بعد از جنگ در راستای

فرمایشات مقام معظم رهبری هدایت بر رشت. و تبیین این حادثه عظیم بوده توفیق از جانب خداوند و تیره ای درستان

شهیدم می نامم. کتب بهشت تخریب روایت حال و هوای انسان های است که با صبر و های شاد، و باغی لطیف،

تلی رعم و ایثار به بنیاد آسمان در مجموع ای استشهادی در اردوگاه صنت تخریب مشق عشق می نمودند.

بچه های به سان یک گلوله انرژی و تلاش، صرکت و شب ها در گدوال های شیم قبر در حال دعا.

بهشت تخریب شمرای است از حال و هوای اردوگاه امام حسین علیه السلام در شب عاشورا.

بهشت تخریب طایفه بر پرتیمن گن های است. چون علمدار رسید ششای گران تخریب سیه تلی عینی به

بیرونی از علی البراهام حسین علیه السلام در وصف درسی بهشت تخریب همین بس که تکم از تبسم عاف و زبان

از زبان ناصر و خود باید می بودی تا من دیدی

امیدم حفظ عهد و وصل و شهادت

رضی الله تعالی عنهما

فهرست

- ۸ — یادداشت نگارنده
- ۱۱ — فصل اول / میرزا کوچک ملایری
- ۵۱ — فصل دوم / مشق جنگ
- ۱۱۵ — فصل سوم / پاهای بی‌قرار
- ۱۶۹ — فصل چهارم / گروه پاپتی‌ها
- ۲۲۱ — فصل پنجم / شبیه‌گودال قتلگاه
- ۳۳۱ — فصل ششم / بهشت تخریب
- ۳۷۳ — فصل هفتم / بمب‌های متحرک
- ۴۲۱ — فصل هشتم / کربلای شلمچه
- ۴۷۱ — فصل نهم / رد پابره‌نه‌ها
- ۵۱۱ — فصل دهم / روزهای آخر
- ۵۳۷ — در باغ شهادت باز، باز است

یادداشت نگارنده

اشتیاق دل بود یا وسوسه قلمم؛ نمی دانم.

اسم جبهه و جنگ که می آمد، قلم بهانه دیروز را می گرفت و با کلمات به سمت شهدا پل می زد. تا اینکه روزی از حاج مهدی کیانی -یکی از سه فرمانده لشکر انصارالحسین- خواستم از شهیدی پرآوازه خاطره‌ای برای دیباچه یکی از کتاب‌هایم بگویند. در پاسخ به درخواستم گفت: «اگر می‌خواهی الگو به جامعه معرفی کنی، خاطرات کسی را بنویس که مثل شهداست. پای آرمان‌هایشان ایستاده و گمنام زندگی می‌کند.»

پرسیدم: «مثلاً کی؟»

گفت: «مرتضی نادر محمدی.»

نه تنها برای من که برای بسیاری از بچه‌های جبهه، آقا مرتضی مترادف با گردان تخریب است و برای تخریب‌چی‌ها، مرتضی یعنی نمودار سختی همراه با معنویت جبهه. پس رسیدن به گنج نامکشوفی مثل مرتضی نادر محمدی، بیان خاطرات نسلی است که سخت‌ترین گره‌های آوردگاه رزم، با دست

همت آنان باز می‌شد. نوجوانان و جوانانی که مرگ را به بازی گرفته بودند و قبل از رسیدن به میدان مین با هم می‌خواندند که: «ننه می‌گه جبهه نرو، جبهه میری بسیج نرو، بسیج میری جلونرو، جلومیری توخط نرو، توخط میری تخریب نرو، تخریب میری رو مین نرو، رو مین بری هوا میری، نمیدونی تا کجا میری.»

برخلاف بسیاری از راویان بدقلق، راضی کردن آقا مرتضی برای گفتن خاطراتش کار دشواری نبود، اما او یک شرط اساسی داشت که برای یک غیرتخریب‌چی مثل من، دشوارتر از زدن معبر و عبور از میدان مین بود. شرطش این بود: «همه اتفاقات تخریب در هشت سال دفاع مقدس از زبان همه بازماندگان تخریب روایت شود و من یکی از آنان باشم.»

می‌دانستم که تعدد راویان در خاطرات شفاهی - پس از ۲۷ سال از پایان جنگ - دنیایی از تعارض، تناقض و تکرار در گفتار را فراراه این قلم خواهد چید و انسجام در چنین روشی بغایت دشوار است، اما به همان راحتی که او پذیرفت من هم گفتم چشم و شرط را پذیرفتم و با همراه همیشگی ام جمشید طالبی هر دو هفته یک بار پای صحبت آقا مرتضی نشستیم. در فواصل آن، عملیات به عملیات با بازماندگان تخریب صحبت کردیم. آنها از هر کجا که شروع کردند به یک نفر ختم شد؛ مرتضی نادر محمدی.

«بهشت تخریب»، پس از دو سال مصاحبه، تدوین و نگارش به سامان رسید. آقا مرتضی از تهران به همدان می‌آمد و قبل از مصاحبه، عکس‌های هم‌زمان

تخریب چی شهیدش را مقابلش می گذاشت. گویی که قرار است برای آن‌ها درد دل کند. از هر شهیدی که خاطره می گفت، گریه میان کلماتش فاصله می انداخت و من بیشتر و بیشتر به آن نگاه ژرف اندیش حاج مهدی کیانی می رسیدم که: «اگر از مرتضی بنویسی، از همه نوشته ای.»

مرتضی نادر محمدی یا به تعبیر هم‌زمانش شکارچی گردن کج، فرمانده جلوتر از فرمانبر، معبرگشای پابره‌نه، تخریب چی روضه‌خوان در حصار کلمات زندانی نمی شود. هنراو گذر از موانع و رهایی از تعلقات بوده است. و از تک‌تیرانداز دشمن در جزیره مجنون که روی استخوان سرش خط سرخ کشید و ترکشی که در شلمچه ریه‌اش را شکافت و تا مینی که روی برف‌های استان سلیمانیه عراق پابره‌نه‌اش کرد، همه دست به دست هم داده‌اند که نه فقط حماسه یک مرد که رد یک نسل بی‌نشان را نشان دهند، در «بهشت تخریب».

حمید حسام، زمستان ۱۳۹۴، همدان